

منجک

سال هفدهم / شماره ۹۲ / فروردین ماه ۱۴۰۵

یا مهدی



به سرورمان ﷺ عرضه می‌دارم که ما با ایمان به خدای متعال و توسل به ائمه معصومین (علیهم‌السلام) و با تأشی به رهبر شهید خود در زیر پرچم جنابتان و در مقابل جبهه کفر و استکبار ایستاده‌ایم و در این مسیر شهدای گرانقدری از طبقات مختلف تقدیم راه عزت و استقلال کشور و اعتلای اسلام و انقلاب اسلامی کرده‌ایم و خساراتی دیگر هم دیده‌ایم اینک با تمام وجود به دعای خاص حضرتتان برای غلبه قاطع بر دشمن چه در صحنه مذاکرات و چه در میدان نبرد دل بسته‌ایم و امید داریم هر چه زودتر، هم ما و هم دشمنانمان اثر معجزه آسای آن را مشاهده کنیم، ان شاء الله.

پیام رهبر معظم انقلاب به مناسبت چهلمین روز شهادت
حضرت آیت الله العظمی سید علی خامنه‌ای (مد ظله العالی)
قائد عظیم الشان انقلاب ۲۰ فروردین ۱۴۰۵



ماهنامه **منجه** | اردیبهشت ۱۴۰۵ | شماره ۹۲

صاحب امتیاز: بنیاد و مؤسسه فرهنگی
حضرت مهدی موعود علیه السلام فارس
مدیرمسئول: استاد حاج شیخ علیرضا حدائق
سر دبیر: حجت الاسلام محمدحسین حدائق
هیأت تحریریه: خانم نادری
آقایان حامدی و غیبی

شیراز، خیابان زند، کوچه ۴۴ (مهدیه)، مجتمع
فرهنگی آموزشی مهدویت، بنیاد و مؤسسه
فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام فارس



بنیاد حضرت مهدی موعود



مؤسسه فرهنگی و آموزشی حضرت مهدی موعود

از علاقه مندان به مطالب مهدوی دعوت به
عمل می آید جهت استفاده از مطالب متنوع
مهدوی به سایت www.bonyademahdi.com
مراجعه نمائید.

شماره تماس: ۰۷۱-۳۲۳۰۲۳۶۵

فهرست مطالب

سخن سر دبیر ۴

دعوت ۶

در محضر شهید ۸

دقایقی پای خاطرات استاد ۱۳

وعده حتمی الهی ۱۶

محبوب دلربا در کلام انبیاء ۲۰

اندکی درنگ ۲۳

کوی کشتار و خونریزی ۲۸

امام شهید در کلام

سیاستمداران جهان ۳۴

مراحل جامعه سازی شیعی در

سیره سیاسی ائمه علیهم السلام ۳۹

در محضر علما ۴۶

باستانگرایی ۴۹

پیشگویی ۵۵

تلنگر ۵۹

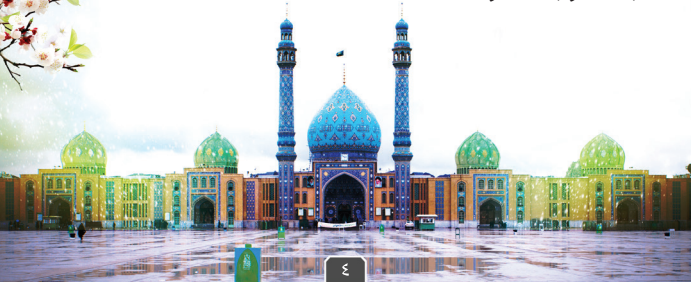
گزارش تصویری ۶۳

سخن سردبیر

یکی از آیات مهدوی قرآن آیه ۴۱ سوره حج است که خداوند در آن می‌فرماید: «الَّذِينَ إِن مَّكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ»^۱ کسانی که اگر آنان را در زمین به قدرت برسانیم، نماز بر پا می‌دارند و زکات می‌دهند و (دیگران را) به خوبی‌ها دعوت می‌کنند و از بدی‌ها باز می‌دارند و پایان همه‌ی امور برای خداست.

ابوجارود می‌گوید، امام باقر علیه السلام در تأویل این آیه فرمودند: این آیه در شأن آل محمد علیهم السلام یعنی حضرت مهدی علیه السلام و اصحاب او است که خداوند آن‌ها را سلطنت مشرق و مغرب زمین دهد و به دست آنان، دین را آشکار و بدعت و باطل را نابود کند، چنان که نابخردان، حق را پایمال کردند و در دوران او اثری از ظلم دیده نشود، امر به معروف و نهی از منکر کنند و سرانجام کارها به دست خداست.

خداوند در این آیه برنامه حکومت اصلی امام زمان را چهار چیز معرفی می‌فرماید: اول ارتباط با خدا: «الَّذِينَ إِن مَّكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ» اول این که آن‌ها اهل اقامه نماز هستند یعنی سعی در زنده کردن یاد و ارتباط با خدا در جامعه دارند.



دوم ارتباط با مخلوق: فقط ارتباط با خالق کافی نیست، ارتباط با مخلوق هم لازم است. چگونه و از چه طریق؟ «وَأَتُوا الزَّكَاةَ»؛ از طریق کمک‌های مالی. شما وقتی به کسی کمک مالی کنید، ابتدا دل او نرم می‌شود و سپس موقعیت کار فرهنگی، برای شما ایجاد می‌گردد.

سوم: امر به معروف؛ «وَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ»

چهارم: نهی از منکر؛ «وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ»

بعد از آن که او را کمک کردید «وَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ» امر به معروف و نهی از منکر کنید یعنی تلاش برای ساختن جامعه. در جامعه مهدوی امر به معروف و نهی از منکر، جزء ارکان جامعه است.

کسی به من گفت: امر به معروف و نهی از منکر دخالت در زندگی دیگران است. عیسی به دین خود، موسی به دین خود. گفتم: اگر ببینی کسی تیغ دستش است، می‌خواهد رگ دست خودش را بزند، یا بنزین گرفته، خودش را بسوزاند و تو می‌توانی جلوی او را بگیری، جلوی او را می‌گیری یا نه؟ گفت: حتماً این کار را می‌کنم. گفتم: این همان امر به معروف و نهی از منکر است. شما جسم او را نجات می‌دهی. حالا کسی در جامعه به روح خودش و دیگران، آسیب می‌زند، عقل ایجاب می‌کند امر به معروف و نهی از منکر کنیم چرا که روح به مراتب از جسم با اهمیت‌تر و مهم‌تر است. نه فقط مبنای عقلی دارد که مبانی روایی و مبانی قرآنی مسلم دارد. امر به معروف و نهی از منکر از برنامه‌های اصلی در حکومت امام عصر علیه السلام است.

آهسته به سوی حرم گام بر می دارم، شوقی وصف ناپذیر، سراسر وجودم را می گیرد...
این جا قطعه ای از بهشت است، زمینی از جنس رحمت و آرامش...
این جا رایحه ی عطری یاس، همه جا پیچده است...
این جا سنگفرش آستان مقدّسش، سجده گاه قدوم میهمانانش شده و کبوتران عاشقی که گرداگرد حرم پاکش می چرخند، ایشان را طواف می کنند.
این جا جایی است که زائرانش، بغض تنهایی خود را می شکنند و مرهم درد خویش را در لقای حضرتش می بینند.
حالا من، این جا، بین این همه عاشق، دعوت شده ام، باورم

دعوت



نمی‌شود...

در عین ناباوری با خود زمزمه می‌کنم:

من... دعوت... آن هم مشهدالرضا... من کجا و دیدار با آقا کجا...

وارد صحن می‌شوم، کفش‌هایم را درمی‌آورم، در ابتدا سجده‌ی شکر به جای آورده و خدای مهربان را به خاطر نعمت دیدار با امام غریب، شکر می‌گویم. آن گاه رو به حضرتش ایستاده و از سویدای دل، سلام می‌دهم: **اَلْسَّلَامُ عَلَیْكَ يَا عَلِیَّ بْنَ مَوْسَى الرَّضَا...**

سلام بر امام رئوف، سلام بر امام خوبی‌ها، سلام بر بنده‌ی خاص خدا، بر انسان برگزیده‌ی خدا، سلام بر ضامن آهو...

سلام بر ولی خدا و فرزند ولی خدا، سلام بر حجت خدا و فرزند حجت خدا، سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما ای امام هدایت...

مطمئنم آقا سلام من را می‌شنوند و پاسخ می‌دهند، چون که خودشان مرا دعوت کرده‌اند....

در ذهنم یکی از القاب آقا تکرار می‌شود: یا غریب الغربا...

امامی که در غربت دفن شدند... اشک از چشمانم سرازیر می‌شود...

از ته دل، صدایشان می‌کنم و داخل می‌شوم...

حالا قدم در حرم امن ملکوت، گذاشته‌ام...

جایی که محل رفت و آمد فرشتگان است، آن جایی که فرشتگان، بال خوشامد، در زیر گام‌های زائران گنبدش، می‌گسترانند....

و حالا زمزمه می‌کنم: آقا جان! نام مرا هم در خیل عاشقانتان بنویسید و با دعا برای ظهور فرزندان مهدی عج، دل‌های بی‌قرار زائرانتان را آرام و قرار ببخشید.

اَللّٰهُمَّ عَجِّلْ لَوْلِیْكَ الْفَرَجَ

ارادت

شب عملیات بود. با حسن باقری برای سرکشی خط آمده بود. موتورشان لای گل ها، گیر کرده بود. کمکشان کردم تا موتور را بیرون بیاورند.

گفتم: خسته نباشید! شما این جا چه کار می کنید؟ خطرناک است.

مهدی گفت: خسته نباشید را باید به بسیجی‌هایی بگویی که در این گل و لای و سختی، مشغول جنگ هستند. ما آمده ایم دست و پایشان را ببوسیم.

غرور

دور هم، گرد نشسته بودیم. مصطفی بغل دستِ آیت الله بهجت، نشسته بود. یکی یکی بچه‌ها را معرفی و از عملیات فتح المبین گزارش می‌داد:

محمض ششدا

رزمنده‌های غیور اسلام، باب فتح الفتوح را گشودند. ما سربازهای امام خمینی، صدام و صدامیان را نابود می‌کنیم....
حاج آقا سرش پایین بود و گوش می‌دادند، حرف‌های مصطفی که تمام شد، حاج آقا دستش را پشت مصطفی زده و گفتند: مصطفی! هر کدام از ما یک صدام هستیم. مواظب باشیم غرور، ما را نگیرد.^۲

طلب حلالیت
رفسنجان بود. در مغازه باطری فروشی او را دیدم. خیلی این پا و آن پا کرد، می‌خواست چیزی بگوید. گفتم: سید! اگر چیزی هست، راحت بگو.
گفت: در سال‌های مدرسه، ممکن است شیطنت و بچگی کرده باشم. به جده ام زهرا علیها السلام قسمت می‌دهم که حلالم کنی. گفتم: این چه حرفی است سید جان.

می‌خواست دستم را ببوسد، اما نگذاشتم. آن روز چند بار دیگر، برای طلب حلالیت آمد. پیشانی اش را بوسیدم، گریه اش گرفت.
گفتم: سید جان! دلم می‌خواهد باز تو را ببینم. گفت: اگر برگشتم پیش شما می‌آیم اما اگر برنگشتم، باز هستم. همین جا پیش شما، پیش همه..
آن روز بعد از ۴۷ سال تدریس پیش سید، خیلی کم آوردم.^۳

ادب
می‌خواستم فصل تابستان را برای تبلیغ به آذر شهر بروم، برای دریافت نصیحت، خدمت شهید آیت الله مدنی رسیدم. در ضمن خاطره ای فرمودند: هر جا دیدی عجب و خودنمایی به سراغت آمد، کوتاه بیا. اگر در حال سخنرانی، دیدی شخصی بهتر از تو وارد مجلس شد، منبر را به ایشان تحویل

بده.

بعد فرمودند: در نجف، مجلس مهمی در حال برگزاری بود. سخنران جلسه، علامه امینی بود که دیر کرده بودند. تعدادی از من خواستند، منبر بروم. مشغول سخنرانی بودم که علامه وارد مجلس شدند. من هم صلواتی از مردم گرفته و مجلس را به ایشان تحویل دادم.

آیت الله قمی که این ادب نسبت به بزرگان، را از من دید، با اصرار مرا وادار کرد که درس اخلاقی در نجف برگزار کنم و خودشان هم در تمامی آن جلسات شرکت می کردند. همه این ثمرات به خاطر زیر پا گذاشتن خودم در محضر بزرگان بود.^۴

حق الناس

مصطفی لبنان که بود، محبوبیتی خاص بین بچه های یتیم مدرسه دخترانه ی مدینه الزهرا داشت. یک بار که بچه ها مطلع شدند، شهید چمران به آن جا می آید، خیلی خوشحال شده و به شوق ملاقات با ایشان، اتوبانی که از بیروت به سمت دریا می رفت را بسته بودند. چمران وقتی رسید و بسته شدن اتوبان را دید، خیلی تعجب کرد و از علت این کار جويا شد.

مجلس ششم

گفتند: به احترام ورود شما، اتوبان را بسته ایم. ناگهان هر دو دستش را بالا برد و بر سرش کوبید و گفت: وای بر من! وای بر من! اگر مردم حلالمان نکنند، برای همین چند دقیقه ای که از عمرشان تلف شده، فردا باید پاسخگو باشم. وای بر تو مصطفی! باید از تک تک این ها حلالیت بطلبی.

به سراغ ماشین ها می رفت و سرش را از شیشه تک تک ماشین ها داخل می کرد و می گفت: آقا من و بچه هایم را حلال کنید، نفهمیده و بچگی کرده اند.^۵

////// درس مهم //////////////////////////////////////

قبل از عملیات کربلای ۴ در حال آموزش غواصی بودیم که خبر دادند حاج قاسم برای بازدید از آموزش غواصی آمده است، من هم لباس غواصی را پوشیده و خودم را به آب زدم و آن چه را مربی یادم داده بود مقابل سردار، به نمایش گذاشتم. مسافت نسبتاً طولانی را طی کرده و از همان جایی که وارد آب شده بودم، بالا آمده و با تحسین حاجی و مربی ام روبه رو شدم، حاجی رو به مربی کرد و گفت: اگر تمام نیروها مثل ایشان باشند، کارتان عالی است. اما اخم و ناراحتی چهره ی حاجی، برایم سؤال شد، انگار با چهره اش می خواست مطلبی را به من بگوید. کنار حاجی رفته و به ایشان گفتم: خطایی از من سرزده که ناراحت هستید؟

لبخندی زد و نگاهم کرد، بعد از چند ثانیه سکوت فرمود: من کی هستم که بخواهی برای من غواصی کنی؟ وقتی لباس غواصی را به تن می کنی، خدا را حاضر و ناظر بدان و در دلت بگو به غیر رضای خدا کاری نمی کنم، برای خداست که غواصی می کنم... همیشه در هر جای زندگی، رضای خدا

را اولویت بدن... را

من سرم را پایین انداخته و فقط به نشانه تأیید سرم را بالا آوردم. پس از حرف‌های حاجی، به خود آمده و در زندگی به غیر از رضای خدا، کاری نکردم و آن روز درس مهمی از حاج قاسم گرفتم.^۶

- ۱- کتاب شهید مهدی زین الدین، نویسنده: مهدی قربانی، راوی برادر پورمهدی، ص ۲۷ با کمی دخل و تصرف
- ۲- کتاب یادگاران، ج ۸: کتاب ردانی پور، نویسنده: نفیسه ثبات، ص ۷۲ با کمی دخل و تصرف
- ۳- پا برهنه در وادی مقدس، نویسنده و ناشر: گروه فرهنگی شهید ابراهیم هادی، شهید سید حمید میر افضلی، صص ۱۲۷-۱۲۶ با کمی دخل و تصرف
- ۴- کتاب سید اسد الله، خاطراتی از شهید آیت الله مدنی، نویسنده: علی اکبری مزد آبادی، راوی: حجت الاسلام بروجردی، ص ۲۱ با کمی دخل و تصرف
- ۵- کتاب چمران مظلوم بود، خاطراتی از شهید چمران، نویسنده: علی اکبری، راوی: سیده هیام عطفی، ص ۱۱ با کمی دخل و تصرف
- ۶- کتاب: مالک زمان، گروه فرهنگی شهید ابراهیم هادی، صص ۳۵-۳۴ با کمی دخل و تصرف

آرزو

یکی از شاگردان شهید مطهری برای من تعریف می کرد که حدود بیست سال قبل از انقلاب، شهید مطهری نهج البلاغه تدریس می کردند، روزی به این خطبه که با این فراز شروع می شود، رسیدند: **أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنَ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَتَحَهُ اللَّهُ لِخَاصَّةِ أَوْلِيَائِهِ**؛ جهاد در راه خدا، دری است از درهای بهشت که خداوند آن را به روی دوستان مخصوص خود گشوده است. استاد وقتی به این جمله رسیدند، کتاب را کنار گذاشته و گفتند: من یک دعا می کنم شما آمین بگوئید، سپس گفتند: خدایا! به من توفیق بده تا در راه تو به شهادت برسم.

درخواست

در شهر مکه، خلبانی را دیدم که در عملیات های مختلفی شرکت کرده بود. از او پرسیدم: از خدا چه خواستی؟ گفت: از خدا خواستم که بنده او باشم و محبوب او شوم.

دقایقه پای خاطرات استاد

تقدیر

پیرمرد ساعت سازی در قم می گفت: به فلان کارخانه ساعت سازی در یکی از کشورهای غربی، نامه نوشتم که در ساختن ساعت، اگر این دقت را بکنید، زیبایی و دوام ساعت شما، بیشتر خواهد شد.

الآن نزدیک چهل سال، از آن تاریخ می گذرد و هر سال وقتی تاریخ ارسال آن نامه فرا می رسد، تقدیرنامه ای از آن کارخانه، برای من می رسد.

فردا دیر است!

یکی از علما و نویسندگان معاصر، تعریف می کرد: در نجف، خدمت آیت الله شیخ آقا بزرگ تهرانی رسیدم در حالی که از پیروی، کمرش خمیده بود و دائماً در حال نوشتن بود. به ایشان عرض کردم کتابی در حالات حضرت عبدالعظیم نوشته ام ولی اکنون همراهم نیست، فردا تقدیم شما می کنم. ایشان که به سختی حرف می زد، فرمود: فردا دیر است، بگوئید اکنون بیاورند تا آن را مطالعه کنم!

حساسیت

شخصی در منزل امام خمینی علیه السلام جمله ای علیه یکی از مراجع گفت. همین که امام شنید، آن قدر عصبانی شد که درس را تعطیل کرد و فرمود: درخانه ای من، گناه شد.

جایگاه

شخصی کتابخانه ی بزرگ و کتاب های مهمی داشت. یک کتاب را در جعبه ی بالای همه کتاب ها گذاشته بود. هر که می آمد، سؤال می کرد کتاب داخل جعبه، چه کتابی است؟ یکی می گفت: شاید خیلی قدیمی است، دیگری می گفت: لابد جلدش از پوست است و... آخر از او پرسیدند: این چه کتابی

است که این قدر، احترامش را دارید؟
گفت: کتابِ کلاسِ اوّل است. اگر کتابِ اوّل را نمی‌خواندم، به خواندن کتاب‌های بعدی، موفق نمی‌شدم.

حسن استفاده

عالمی را برای نماز میت دعوت کرده بودند. پرسید: میت زن است یا مرد؟ گفتند: مرد. دستور داد بندهای کفن را باز کردند، آن گاه رو کرد به بستگان و آشنایان و گفت: خوب نگاه کنید! چشم‌های او نمی‌بیند، شما که چشمتان می‌بیند، خیانت نکنید. ببینید زبانش بسته است، شما که می‌توانید حرف بزنید، ناحق نگوئید. گوش‌های او نمی‌شنود، شما که می‌توانید بشنوید، صدای حرام گوش نکنید.

آری آن چند لحظه موعظه، از ساعت‌ها پند و اندرز روی منبر، اثرش بیشتر بود.

آزادی

مرحوم آیت الله طالقانی می‌فرمود: اگر گربه ای را در قفس بیندازند و هر روز تکه گوشتی به او بدهند، باز پشت پنجره می‌آید و میومیو می‌کند. یعنی می‌خواهم بیرون بیایم. هرچه به او گوشت بدهند، باز میومیو می‌کند. اگر به او بگویند: بیرون بیایی از گوشت خبری نیست، در محاصره اقتصادی می‌افتی. باید توی کوچه‌ها، کاغذ بخوری، چیزی گِیرت نمی‌آید، باز می‌گویی میومیو. یعنی آزادی. همراه با گرسنگی، شرافت دارد به قفس همراه با گوشت.

کتاب خاطرات، حجت الاسلام قرائتی، با کمی دخل و تصرف

امام جواد (علیه السلام) در ضمن روایتی می فرمایند: یکی از وعده هایی که خداوند بیان فرموده، ظهور مهدی صاحب الزمان (عجل الله فرجه) است «الْقَائِمُ مِنَ الْمِيْعَادِ وَ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ الْمِيْعَادَ»^۱ قائم از وعده های الهی است و خداوند خلاف وعده عمل نکرده و خُلف وعده نمی کند.

ما آیات فراوانی در قرآن داریم که خداوند نوید و بشارت دولت مهدوی را در آن جا داده است. یکی از این آیات، آیه پنج سوره مبارکه قصص است که بشارت صریح و وعده الهی است. خداوند در این آیه می فرماید: وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ^۲ و ما اراده کردیم بر کسانی که در زمین به ضعف و زبونی کشیده شدند، منت گذاریم و آنان را پیشوایان و وارثان (روی زمین) قرار دهیم.

وعده حتمی الهی

این آیه بیانگر یک قانون کلی و سنت الهی برای همه‌ی عصرها و زمان‌ها است و بشارت به پیروزی حق بر باطل دارد که کامل‌ترین نمونه‌ی آن ظهور حکومت حق و عدل جهانی به دستان توانمند حضرت مهدی علیه السلام خواهد بود.

در ذیل این آیه روایات فراوانی وجود دارد: امام علی علیه السلام در نهج البلاغه می‌فرماید: لَتَعْطِفَنَّ الدُّنْيَا عَلَيْنَا بَعْدَ شِمَاسِهَا عَطْفَ الضَّرُوسِ عَلَيَّ وَلَدِهَا وَ تَلَا عَقِيبَ ذَلِكَ وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعِفُوا فِي الْأَرْضِ ...^۳ دنیا پس از چموشی و سرکشی- همچون شتری که از دادن شیر به دوشنده‌اش خودداری می‌کند و برای بچه‌اش نگه می‌دارد- به ما روی می‌آورد... سپس آیه « وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ » را تلاوت فرمودند.

بر اساس حدیث دیگری از همان امام بزرگوار که می‌فرمایند: هُمْ آلُ مُحَمَّدٍ يَبْعَثُ اللَّهُ مَهْدِيَّهُمْ بَعْدَ جَهْدِهِمْ فَيُعِزُّهُمْ وَ يُذِلُّ عَدُوَّهُمْ؛^۴ این گروه، آل محمد علیهم السلام هستند، خداوند مهدی آن‌ها را بعد از زحمت و فشاری که بر آنان وارد می‌شود، برمی‌انگیزد و به ایشان عزت می‌دهد و دشمنانشان را ذلیل و خوار می‌کند.^۴

هم چنین شیخ صدوق در کمال‌الدین روایات ولادت آن حضرت را نقل کرده است. طبق این روایت، هنگامی که امام مهدی علیه السلام به دنیا آمدند، ابتدا به یگانگی خدا و رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و ولایت ائمه علیهم السلام (همه‌ی امامان)، شهادت داده و سپس آیه‌ی یاد شده را تلاوت فرمودند.^۵

شیبانی در کتاب کشف‌البیان آورده که امام باقر و امام صادق علیهم السلام فرمودند: این آیه مخصوص صاحب‌الأمری است که در آخرالزمان ظاهر

می شود، ستمگران و ظالمان را نابود می نماید و بر شرق و غرب جهان پادشاهی می کند و آن (جهان) را پر از عدل می نماید، همان گونه که از ستم پر شده است.^۶

این وعده الهی در عصر ظهور با آمدن حضرت مهدی علیه السلام اتفاق خواهد افتاد، لذا خداوند ظهور حضرت را وعده داده و خداوند از وعده خود تخلف نمی کند.

نکته قابل توجه دیگر بعد از بیان حتمی بودن ظهور این است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: أَفْضَلُ أَعْمَالِ أُمَّتِي أَنْتِظَارُ الْفَرَجِ؛^۷ با فضیلت ترین کارهای اُمّت من انتظار فرج (امام زمان علیه السلام) است.

انتظار مهدی علیه السلام انتظاری است که از ابتدای عالم آغاز شده و تمام انبیاء و اولیاء نوید ظهور ایشان را داده اند و در زمان های نزدیک تر همه ی ائمه، آرزوی روزگار دولت ایشان را داشته اند. امام صادق علیه السلام می فرماید: اگر او (مهدی علیه السلام) را درک می کردم، تمام عمر به او خدمت می کردم.^۸

ما باید در رأس همه کارها و برنامه هایمان ارتباط با امام زمان علیه السلام را مد نظر قرار دهیم. این که منتظر حضرت باشیم، جزء برجسته ترین کارهای ماست. باید نماز ما، رنگ و بوی ولایت و انتظار را پیدا کند، حج ما با ولایت مرتبط باشد، کارهای عام المنفعه ما خدمات ما، خوبی های ما، اصل روح واجبات و روح کارهای خیر ما و ... باید ارتباط با ولایت داشته باشد که اگر این گونه نباشد، امام صادق علیه السلام می فرماید: وَاللَّهِ لَوْ أَنَّ رَجُلًا صَامَ النَّهَارَ وَقَامَ اللَّيْلَ ثُمَّ لَقِيَ اللَّهَ بِغَيْرِ وِلَايَتِنَا لَلْقِيَهُ وَهُوَ غَيْرُ رَاضٍ أَوْ سَاخِطٌ عَلَيْهِ؛^۹ به خدا قسم اگر شخصی روز را روزه بگیرد و شب را به نماز

ایستد، ولی بدون پذیرش ولایت ما از دنیا برود، در حالی از دنیا رفته که خداوند از او ناراضی و خشمگین است.

هم چنین ایشان در پاسخ ابو بصیر که از فرج سؤال می کند، می فرمایند: مَنْ عَرَفَ هَذَا الْأَمْرَ فَقَدْ فُرِّجَ عَنْهُ لِإِنْتِظَارِهِ؛^{۱۰} هرکس این امر را بشناسد، برای او به واسطه انتظارش، فرج حاصل شده است.

اگر کسی دانست که بهترین کارها انتظار فرج است و تلاش کرد که منتظر حضرت باشد، باید از ناپاکی ها فاصله بگیرد، به فضائل اخلاقی رو بیاورد، فَقَدْ فُرِّجَ عَنْهُ لِإِنْتِظَارِهِ؛^{۱۱} به واسطه همین انتظار، گشایش برایش حاصل می شود یعنی زیست منتظرانه داشتن، سبب مدیریت زندگی ایده آل است. کسانی که منتظر واقعی هستند از تخلفات، نافرمانی های الهی، مُحرّمات فاصله می گیرند و به فضائل اخلاقی و خوبی ها روی می آورند اصلاً این ها زندگی دنیایی شان هم یک زندگی موفق و مطلوبی است.

ان شاء الله که خداوند همه ما را از منتظران حضرتش قرار دهد و دیدگان همه ی ما را به جمال نورانی حضرتش مُزین و مُنور بفرماید.

۸- غیبت نعمانی، ب، ۱۳، ج ۴۶، ص ۳۴۶

۹- بحار، ج ۲۷، ص ۱۹۰- تفسیر عیاشی، ج ۲،

ص ۸۹

۱۰- غیبت نعمانی، ب، ۲۵، ج ۳، ص ۴۶۱

۱۱- همان

۱- اثبابة الهداة، ج ۳، ص ۵۴۴

۲- قصص/۵

۳- نهج البلاغه، حکمت ۲۰۹

۴- تفسیر نورالثقلین، ج ۵، ح ۱۱، صص ۵۸۴-۵۸۵

۵- کمال الدین، ج ۲، ۴۲، ح ۱، صص ۱۴۷-۱۴۶

۶- تفسیر البرهان، ج ۱۱، ص ۵۹، ح ۱۳

۷- کمال الدین، ج ۲، ب، ۵۵، ح ۳

شب تیره‌ی غیبت، به درازا کشیده است، پهن دشتِ انسانیت به کویر تفتان، مبدل شده و ما در این شبِ تار و در این غارِ دهشت‌زا، خسته و دل‌تنگ، در انتظار شما به سر می‌بریم، ای موعودِ اُمم!

به راستی در تاریخ وصل و هجران و در دفتر عشق و جرمان، محبتی چنین دیرپا، مُحَبَّانی چنین پای برجا و محبوبی این چنین دلربا، هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده است، که یک‌هزار و یکصد و اندی سال است که این جذب و ناز و این راز و نیاز ادامه دارد.

این تنها مردمانِ عصرِ غیبت نیستند که از گسترش ظلم و ستم، به ستوه آمده و در انتظار ظهورِ واپسینِ حَجَّتِ خدا، ثانیه شماری نموده و در آتش فراقِ ایشان می‌سوزند و از طولانی شدن غیبتشان می‌گریند، بلکه همه‌ی پیامبران از غیبت و ظهور موعودِ آخرین سخن گفته، فضایل و مناقبشان را ستوده و انتظار ظهورشان را به اُمت خود، توصیه نموده‌اند.

حضرت داود علیه السلام در زبورِ خویش، از ظهور موفور السرور ایشان سخن گفته، از شادی آسمان‌ها، مسرتِ خاکیان، غرّش دریاها، به وجد آمدن صحراها

محبوب دلربا در کلام انبیاء

و ترنم درختان جنگل‌ها به هنگام ظهور خبر داده، آبادانی جهان، آسایش انسان و آرامش همگان را در دولت کریمه ایشان، به نمایش گذاشته و فرمان انتظار داده است.^۱

دانیال نبی علیه السلام از گسترش عدالت و برچیده شدن ستم به دست آن موعود خبر داده، از رجعت مردگان سخن گفته و منتظران ظهور را ستوده است.^۲ حقیوق نبی علیه السلام نوید ظهور داده، از طول غیبتشان سخن گفته، به امتشان فرموده: گرچه تأخیر نماید، برایش منتظر باشید، زیرا که البته خواهد آمد.^۳ حضرت عیسی علیه السلام در بیش از پنجاه مورد از عهد جدید، از ظهور ناگهانی موعود سخن گفته، به انتظار سازنده، فرمان داده، از غفلت و بی‌توجهی بر حذر داشته و می‌فرماید: کمربندهای خود را بسته، چراغ‌های خود را افروخته بدارید... خوشا به حال آن غلامان که آقای ایشان چون آید، ایشان را بیدار یابد.^۴

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در شب معراج، انوار طیبه‌ی امیرالمومنین علی علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام و دیگر امامان معصوم علیهم السلام را مشاهده کرده و در این باره می‌فرماید: ناگاه دیدم علی بن ابی‌طالب و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی آن جا بودند و حجت قائم همانند ستاره‌ای درخشان در میان آنان بود، پس عرض کردم: پروردگار من! اینان چه کسانی هستند؟ فرمود: اینان امامان هستند و این یک نیز قائم است. او حلال مرا حلال می‌کند و حرام مرا حرام می‌نماید و از دشمنان من انتقام خواهد گرفت. ای محمد، او را دوست بدار که من او

را دوست می‌دارم و هر کس را که او را دوست بدارد نیز دوست می‌دارم.^۵ رسول خدا ﷺ در ضمن حدیثی دیگر می‌فرمایند: خوشا به حال کسی که قائم اهل بیت مرا درک کرده و در غیبت و پیش از قیامت، پیرو او باشد، دوستانش را دوست بدارد و با دشمنانش، دشمن باشد، چنین کسی در روز قیامت از رفقا و دوستان من و گرامی ترین امت من خواهد بود.^۶ این گونه بود که اشرف کائنات نیز به خیل منتظران پیوست و منطق وحی از این انتظار و سوز و گداز پرده برداشت، آن جا که فرمود: **فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَبِروا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ**؛^۷ بگو به راستی غیب از آن خداست، پس در انتظار باشید که من نیز همراه شما از منتظرانم. امام به حق ناطق، حضرت صادق علیه السلام در تفسیر این آیه فرمودند: منظور از غیب در این آیه حجت غایب حضرت قائم علیه السلام است.^۸

-
- ۱- عهد عتیق، مزامیر، مزمور ۳۷، ۹-۱۸ و مزمور ۹۶، ۱۰-۱۳
 - ۲- همان، اشعیا نبی، ۱۱، ۴-۱۰
 - ۳- همان، حیقوق نبی، ۱۲، ۱-۱۳
 - ۴- عهد جدید، انجیل لوقا، ۱۲، ۳۵-۳۶
 - ۵- غیبت نعمانی، ب، ۴، ج، ۲۴، ص، ۱۳۴
 - ۶- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ب، ۲۵، ح، ۲، ص، ۳۵
 - ۷- یونس / ۲۰
 - ۸- تفسیر البرهان، ج، ۷، ص، ۱۴، ح، ۳

تفکر آخرت ساز

آقای قدس از آیت الله العظمی بهجت نقل می کردند که یکی از علمای بزرگ نجف اشرف هنگام سحر و وقت نماز شب، پسر نوجوانش را که در اتاق آقا خوابیده بود، صدا زد و گفت: برخیز و چند رکعت نماز شب بخوان. پسر پاسخ داد: چشم. آقا مشغول نماز شد و چند رکعت نماز خواند، نگاه کرد، دید پسرش هنوز خوابیده است، مجدداً آقا او را صدا زد که: پسر، بلند شو چند رکعت نماز بخوان. باز پسر گفت: چشم. آقا مشغول نماز شد ولی دید فرزندش از رختخواب بر نمی خیزد، برای بار سوم او را صدا زد. پسر گفت: حاج آقا، من دارم فکر می کنم، همان فکری که امام صادق (علیه السلام) درباره آن می فرمایند: تَفَكَّرُ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَنَةٍ؛^۱ يك ساعت اندیشیدن، بهتر از يك سال عبادت است.

آیت الله العظمی بهجت فرمودند: آقا پرخاش کرد و فرمود: ... و خود آیت الله بهجت کلمه را بر زبان جاری نکرد، ولی ما همه فهمیدیم که آن بزرگمرد فرموده بود: پدر سوخته، آن فکری از

عبادت یک یا شصت سال بهتر است که انسان را به خواندن نماز شب وادار کند، نه این که انسان وقت نماز شب، دراز بکشد و فکر بکند و به این بهانه از خواندن آن شانه خالی کند.^۲

واکنش مناسب

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرمایند: دشمنان تو از جن، ابلیس و سپاهیان او هستند. پس اگر نزد تو آمد و گفت: فرزندت مُرد، به خود بگو: زندگان برای مُردن آفریده شده‌اند. اگر آمد و گفت: مال تو از دست رفت، بگو: ستایش خدای را که می دهد و می گیرد و زکات را از من بُرد. اگر آمد و گفت: مردم به تو ستم می کنند، ولی تو ستم نمی کنی، بگو: روز قیامت آنان که ستم کردند، گرفتارند. اگر آمد و گفت: چه قدر نیکی می کنی، بگو: گناهان من بیش از نیکی‌های من است. اگر آمد و گفت: چه قدر نماز می گزاری، بگو: غفلت من، از نمازهایم بیشتر است. اگر آمد و گفت: چه قدر بخشش می کنی، بگو آن چه می گیرم از آن چه می بخشم، بیشتر است. اگر گفت: چه قدر به تو ستم می کنند، بگو: من بیشتر ستم کرده‌ام. اگر گفت: چه قدر برای خدا کار می کنی،

بگو: چه بسیار معصیت‌ها کرده‌ام.^۳

عمل خالص

آقای قدس می‌نویسد: روزی آیت الله العظمی بهجت در رابطه با پاداش عمل صالح اگر چه اندک باشد، فرمود: یکی از علمای نجف روزی در مسیر راهش، به فقیری یک درهم صدقه داد (البته بیشتر از آن نداشت) شب در خواب دید او را به باغی مجلل و دارای قصری بسیار عالی و زیبا، دعوت کرده اند که نظیر آن را کسی ندیده بود. پرسید: این باغ و قصر از آن کیست؟ گفتند: از آن شماس، تعجب کرد که من در برابر این همه تشریفات، عملی انجام نداده‌ام. به او گفتند: تعجب کردی؟ گفت: آری. گفتند: تعجب نکن. این پاداش آن یک درهم شماس که خالصانه و با حُسن نیت دادی.^۴

آداب میهمانی

در دنیا اگر خودت را میهمان حساب کنی و حق تعالی را میزبان، همه غصه‌ها می‌رود. چون هزار غصه به دل میزبان است که دل میهمان از یکی از آن‌ها خبر ندارد.

هزار غم به دل صاحبخانه است که یکی به دل میهمان راه ندارد. در زندگی، خودت را میهمان خدا بدان تا راحت زندگی کنی. اگر در میهمانی يك شب بلایی به تو رسید، شلوغ نکن و آبروی صاحبخانه را حفظ کن.

ما در دنیا و آخرت میهمان خدا هستیم، آداب میهمانی را باید رعایت کرد. باید در بدو ورود، صاحبخانه را ملاقات کرد، بعد هر جا که گفت بنشین، نشست و هرچه پذیرایی کرد، بهره برد و به صاحبخانه، فرمان نداد و جز آن چه آماده کرده، نخواست و دل به وسایل و منزل صاحبخانه، نبست و آرزوی مالکیت آن ها را نکرد. میهمان تا صاحبخانه را ملاقات نکرده و ندیده است، فکر می کند اصلاً میهمان نیست، لذا تا صاحبخانه را نشناخته، باید خیلی احتیاط کند. اما وقتی که صاحبخانه را شناخت و دید، دیگر هرچه خواست می خورد. تنها وظیفه میهمان این است که هرچه صاحبخانه گفت، بکند و هرچه هم به او داد، بگیرد و نگوید کم است یا چیز دیگری می خواهم.

أَكْرِمِ الضَّيْفَ وَ لَوْ كَانَ كَافِرًا؛^۱ به میهمان حتی اگر کافر باشد، کرم

نمایید و او را اکرام کنید.
اگر خود را میهمان خدا دیدی، هرچه باشی، خدای کریم حتماً تو
را کریمانه دستگیری و اکرام می نماید. وقتی میهمان می شویم،
خوب است تمام عیار میهمان شویم.^۶

۱- بحار الأنوار : ۲۲/۳۲۷/۷۱

- ۲- بهجت عارفان به روایت حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ هادی قدس
۳- سفینه البحار، حاج شیخ عباس قمی، ج ۱، ص ۱۰۰
۴- بهجت عارفان به روایت حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ هادی قدس
۵- شعیری، محمد بن محمد، جامع الأخبار، ص ۸۴، مکتبه الحیدریه، نجف، بی تا
۶- کتاب طوبای محبت، عارفانه های حاج محمد اسماعیل دولابی

چرا صهیونیست‌ها، به راحتی آب خوردن، آدم می‌کشند؟! آیا نگران تبعات این جنایات هولناک نیستند؟!!!

از آن چه امروز رژیم اشغالگر صهیونیستی، در حال رقم زدن آن است، می‌توان به خوی درندگی و وحشی‌گری این قوم پی برد.

وقتی از ویکتور فرانکل روان‌شناس مشهور اتریشی، درباره‌ی روحیات برخی شکنجه‌گران و جنایتکاران سؤال شد، پاسخ داد: بسیاری از این شکنجه‌گران، شخصیت سادیسمی دارند. لذا از ارتکاب جنایت، نه تنها دچار عذاب وجدان نمی‌شوند، بلکه لذت هم می‌برند!

قطعاً این می‌تواند بخشی از پاسخ سؤال ما باشد.

در حوزه‌ی جامعه‌شناسی جرم هم، مباحثی راجع به چرایی وقوع جرم از سوی مجرم مطرح می‌شود که شاید بتواند در این جا به یافتن پاسخ سؤال ما کمک

خوی گشتار و خونریزی

کند. خلاصه‌ی آن این است: وقتی فردی می‌خواهد مجوز ارتکاب جرمی را [برای خود یا برای دیگران] صادر کند، آن را به شکلی توجیه می‌کند تا به راحتی، مرتکب آن شود. صحبت‌های گیدئون لوی، خبرنگار قدیمی هاآرتص، نمونه‌ی بسیار خوبی برای فهم این مسئله است. او از سه اصل نام می‌برد که باعث می‌شود، یهودیان صهیونیست با وجود ارتکاب جنایات هولناک، با آرامش زندگی کنند:

اصل اول: اکثر ما اسرائیلی‌ها - اگر نه همه‌ی ما- از عمق جان، باور داریم که قوم برگزیده هستیم، پس حق داریم هر کاری را که دلمان می‌خواهد، انجام دهیم!

اصل دوم: ما در اشغالگری رکورد زده‌ایم. اما هرگز در طول تاریخ، هیچ اشغالگری وجود نداشته که خود را قربانی معرفی کند! نه فقط قربانی، بلکه تنها قربانی موجود در صحنه! این هم باعث شده ما اسرائیلی‌ها علیرغم جنایات هر روزه، بتوانیم با آرامش زندگی کنیم. زیرا باور داریم که قربانی هستیم!

اصل سوم: که شاید مهم‌ترین و بدترین هم باشد، انسان‌زدایی سازمان‌یافته، از غیریهودیان است. غیریهودیان را انسان و بشر نمی‌دانیم که حقوق بشر داشته باشند!

هر اسرائیلی به این سه اصل معتقد بوده و جزء لاینفک وجود اوست! بن گوریون، اولین نخست وزیر رژیم اشغالگر قدس می‌گوید: دولت اسرائیل، دارای ملتی نابغه و برگزیده است و به همین خاطر هم باید آقا و سرور تمامی ملت‌های جهان باشد.

یهودیان صهیونیست این گونه می‌اندیشند و با این باور است که به سایر ملت‌ها، به دید تحقیر می‌نگرند.

خداوند بلند مرتبه در قرآن کریم در مورد آن‌ها می‌فرماید: قَالُوا لَيْسَ عَلَيْنَا فِي

الْأُمِّيِّينَ سَبِيلٌ؛ آنان گفتند: [چون ما اهل کتابیم] رعایت کردن حقوق غیر اهل کتاب، بر عهده ما نیست، [و در ضایح کردن حقوق دیگران گناه و عقوبتی نداریم].

معادل اصطلاح «الْأُمِّيِّينَ» در زبان عبری «جوییم» به معنای «دیگران، اغیار و افراد غریب» است یعنی کسانی که هیچ ارزشی ندارند و نه خون و نه مقدسات و نه ناموس آن‌ها، از هیچ ارزش و اعتباری برخوردار نیست.

این چنین، اندیشه نسل کشی و سرکوب در اذهان آن‌ها ریشه دوانیده و تمامی مفاهیم انسانی و رحم و مروت را از آن‌ها دور ساخته و به جای آن، لذت

خوی کشتار و خونریزی

قتل و کشتار دیگران، به خُلق و خوی اصلی نظامیان آن‌ها مُبدل شده است. نظامیان صهیونیست در اظهارات آشکار بر این مدعا، صحه گذاشته و می‌گویند: - به فلسطینیان، نباید رحم کرد. در یکی از خیابان‌های اردوگاه جبالیا، یک فلسطینی را دیدم، با دوربین نصب شده روی سلاح، به دقت سر او را نشانه گرفته و به سویش تیراندازی کردم. روی زمین می‌غلطید. این بهترین احساسی بود که به من دست داد، درست مانند احساسی که پس از پیروزی در مسابقات فوتبال، به انسان دست می‌دهد.

- پس از آن یک فلسطینی دیگر را دیدم و به سویش تیراندازی کردم. با وجودی که سالخورده بود اما در داخل اتاق داشت پرواز می‌کرد. اگر با احساس بدی از خواب بیدار شدی، فلسطینی خواهی کشت و اگر جوانی ۱۴ ساله بود، باید حتماً او را بکشی.

- علاوه بر آن می‌توانی زنان را هم بکشی تا دیگر بچه، به دنیا نیاورند و باید

دختر بچه‌ها را هم بکشی زیرا بزرگ شده و ازدواج کرده و حداقل ده بچه به دنیا می‌آورند.

این گفته‌های نژادپرستانه یک نظامی صهیونیست است که در مصاحبه با روزنامه معاریو، عنوان کرد و این گونه از احساس مستی‌ای که پس از قتل فلسطینیان به او دست می‌دهد، سخن گفت.

او در ادامه سخنانش گفت: پس از پایان عملیات قتل فلسطینیان، به پایگاه نظامی خویش، باز می‌گشتم و سربازانی که امروز بیش تر از دیگران، فلسطینی کشته بودند، به خود می‌بالیدند. هرگز نسبت به این کارها پشیمان نیستم و بی‌صبرانه منتظر خروج از پایگاه، برای کشتن فلسطینیان هستم...

یک نظامی به نام شای، عضو یگان تروریست گفعاتی می‌گوید: برای تعقیب و قتل فلسطینیان بیرون رفتیم. دیدم که یک نفر می‌دود. به سویش تیراندازی کردم. با شلیک اولین گلوله او را به قتل رسانده و فریاد زده و به دوستم آفی گفتم: او را کشتم... او را کشته بودم، اما احساس کردم که این کافی نیست،

بنابراین تصمیم گرفتم که بیش تر بکشم. بار دیگر گلوله شلیک کردم اما به هدف اصابت نکرد. گلوله‌ای دیگر

خوی کشتار و خونریزی

شلیک کردم که به او اصابت کرد و بر زمین افتاد. به او نزدیک شدیم، دیدیم که بدنش کاملاً سرد شده است. افسر مسئول به من دستور داد تا مطمئن شوم که او کشته شده است، بار دیگر به سویش تیراندازی کردم و مطمئن شدم که او به قتل رسیده است.

- دودو، یک نظامی صهیونیست دیگر است که به قتل یک جوان فلسطینی

افتخار می‌کند. وی ضمن اعلام این نکته که از قتل فلسطینیان لذت می‌برد، می‌گوید: در انتظار رسیدن فلسطینیان، به نوار غزه بودیم، وقتی چند جوان را مشاهده کردیم به سوی آن‌ها تیراندازی کردیم. آن‌ها فرار کرده و مخفی شدند. به این چند جوان نزدیک شدیم. یکی از آن‌ها که چاقویی به همراه داشت، از مخفی گاه بیرون آمد. به سویش تیراندازی کرده و او را کشتم. او یک عرب نجس بود...

همه نظامیان خواهان اجرای چنین عملیات‌هایی هستند تا آن‌ها هم چون من، احساس لذت کنند. همیشه یک دوربین عکاسی با خود می‌بریم تا در کنار اجساد فلسطینیان، عکس یادگاری بگیریم. این عکس‌های یادگاری، احساس آرامش خاصی به ما می‌دهد و باعث می‌شود که به خود ببالیم!!^۳

خوی کشتار در گزیده‌ای از کتب تحریف شده آن‌ها

در کتاب میکاه نبی آمده است: ای دختر صهیون برخیز و (دیگران را) پایمال کن زیرا که من شاخ‌های تو را آهنی و نعل‌هایت را مسی می‌سازم تا ملت‌های زیادی را از بین ببری.^۲

در سفر تثنیه هم آمده است: اما شما می‌توانید زنان و کودکان و بهائم (گاو و گوسفند) و هرچه را در شهر است، برای خود به تاراج ببرید. شما می‌توانید از هرچیز که به دشمن شما تعلق دارد، استفاده کنید زیرا یهوه، خدایت آن‌ها را به شما داده است... اما از شهرهای آن سرزمینی که یهوه، خدایت به شما می‌دهد، هیچ ذی‌نفس را زنده نگذارید (همه را بکشید)، یعنی جتیان، اموریان، کنعانیان، فرزندان، حیوان و یبوسیای را، همان‌طور که یهوه، خدایت امر فرموده است.^۴ خداوند می‌گوید: بابل و جمیع سکنه‌ی زمین کلدانیان، جزای تمامی بدی که به

صهیون کرده اند، را خواهند دید... (ای بابل) تو برای من کوپال و اسلحه‌ی جنگ هستی. پس از تو اُمّت‌ها را خرد خواهم ساخت و ممالک را هلاک خواهم نمود، و از تو اسب و سوارش را خرد خواهم ساخت و از تو ارابه و سوارش را خرد خواهم ساخت... و مردان و زنان را بگشتم، پیر و جوان را از دم تیغ بگذرانم و پسران و دختران را نابود کنم و شبان و گله‌اش و خیشران و گاوانش را نابود کنم و حاکمان و والیان را از بین ببرم...^۵

سموئیل به شائول گفت: خداوند مرا فرستاد تا تو را برای پادشاهی اسرائیل، مسح نمایم. پس اکنون به پیام خداوند گوش بده که چنین می‌فرماید: وقتی مردم اسرائیل از مصر خارج شدند و می‌خواستند از سرزمین عمالیق عبور کنند، آن مردم، مانع عبور آن‌ها شدند، اینک می‌خواهم عمالیقیان را به خاطر این کارشان، مجازات کنم. پس برو همه‌ی آن مردم را از بین ببر. بر آن‌ها هیچ رحم مکن، بلکه زن و مرد، کودکان و اطفال شیرخوار، گاوها، گوسفندان، شترها و الاغ‌های ایشان را هم زنده مگذار.^۶

این همان آموزه‌های تحریف شده آن هاست که چگونگی تعامل با دیگران را به آن‌ها می‌آموزد. آیا حقیقت عقاید و اندیشه‌های آن‌ها که حامل شر و بدی نسبت به هر غیر صهیونیست است، برای ما آشکار نشده است. مرور گذشته هم، بر بُعد عقیدتی به عنوان یکی از عوامل نبرد میان یهودیان صهیونیست و مسلمانان تأکید دارد.

۴- سفر تثئیه، باب ۲۰، آیات ۱۴-۱۷

۵- کتاب ارمیا، باب ۵۱، آیات ۲۰-۲۵

۶- کتاب سموئیل، باب ۱۵، آیات ۳-۱

۱- آل عمران/۷۵

۲- کتاب میکاه نبی، باب ۴، آیه ۱۳

۳- روزنامه اخبار الخلیج چاپ بحرین، نوشته:

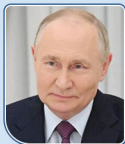
ناصر الفضاله

امام شهید
در کلام
سیاستمداران جهان





مسیح را در ایران دیدم

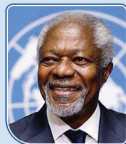


نقل می‌کند: پوتین رئیس‌جمهور وقت روسیه برای نخستین بار در طول ۳۰ سال انقلاب به ایران سفر کرد و کسانی که وی را می‌شناسند می‌دانند که بسیار پایبند به اصول و منضبط بر اصول دیپلماسی است اما با این حال بسیار مشتاق به دیدار با رهبر شهید انقلاب بود و سؤال می‌کرد که دیدار با رهبر جمهوری اسلامی آیا انجام می‌شود یا نه؟ با هماهنگی انجام شده، دیدار انجام شد. در این دیدار رهبری به نکاتی از تاریخ شوروی و قبل از آن اشاره کردند که برای رئیس‌جمهور وقت روسیه جدید بود. پس از دیدار، مسئولین دستگاه دیپلماسی می‌گفتند رفتار وی تغییر کرده بود و نه از طریق وزیر خارجه خود، بلکه شخصاً به وزیر خارجه وقت کشورمان گفته بود که شما حتماً سفری به روسیه داشته باشید تا با هم گفتگو کنیم.

در برگشت به کشور روسیه خبرنگاری از وی درباره نظرش راجع به رهبری ایران می‌پرسد و وی در پاسخ می‌گوید: من مسیح را ندیده‌ام اما تعریف او را در انجیل شنیده و خوانده‌ام، من مسیح را در رهبری ایران دیدم.



با دیدنش همه را فراموش کردم



کوفی‌انان، دبیر کل سازمان ملل متحد بود. هنگام خروج از تهران و در پاریس فرودگاه گفته بود: در دوران نوجوانی که بودم در مورد شخصیت‌های کاریزما مطالعه می‌کردم و همیشه این سؤال برای من مطرح بود که اگر زمانی من روبه‌روی یک شخصیت کاریزما قرار گیرم چه عکس‌العملی خواهم داشت. وی افزود: کسانی که مرا به سازمان ملل آوردند، شخصیت‌های برجسته‌ی دنیا بودند و من به آن‌ها علاقه‌مند بودم و هر کدام مثل ژاک شیراک، برای من امتیازاتی داشتند. من به شدت تحت تأثیر ژاک شیراک بودم. گورباچف، و هلموت کهل، هم همین‌طور بودند. این‌ها کسانی بودند که نیاز به مکث نداشتند. من این‌ها را دوست داشتم.

اما در ملاقات با آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (امام شهید) احساس کردم که کسی را مثل او ندیده‌ام. شخصیت معنوی ایشان چنان مرا گرفت که از خود پرسیدم: چرا شخصیتی مثل من دبیر کل سازمان ملل باشد و از معنویات چیزی نداشته باشد! با دیدن آقای خامنه‌ای همه آن شخصیت‌هایی که مرا جلب کرده بودند، فراموش کردم و تحت تأثیر شخصیت معنوی ایشان قرار گرفتم. من شخصیت‌های معنوی در دنیا زیاد دیده بودم، ولی هیچ‌یک، از مسائل سیاسی اطلاع نداشتند. با دیدن آقای خامنه‌ای، قداست آن شخصیت‌های سیاسی از ذهن من پاک شد. من تعجب می‌کنم ایران با چنین شخصیتی چرا در بعضی جاها می‌لنگد. بعید می‌دانم شخصیت ایشان از ذهن من پاک شود.



شخصیتی عظیم واستثنایی



سید حسن نصر الله دبیرکل حزب الله لبنان می فرمود: ما با شخصیتی عظیم و استثنایی روبه‌رو هستیم که بسیاری در میان اُمت، چیزی درباره ایشان نمی‌دانند و کمتر کسی نسبت به این شخصیت آگاه است. ما می‌دانیم که این رهبر، در میان اُمت و حتی در ایران چقدر مظلوم است. حتی در بارزترین و روشن‌ترین بُعد در شخصیت ایشان یعنی بُعد رهبری و سیاسی ایشان مظلوم است. شما در برابر شخصیتی قرار دارید که دشمنان، ایشان را محاصره کرده و دوستان نیز حق وی را آن‌گونه که باید، ادا نمی‌کنند.



خنثی کردن نقشه‌ها



کاندولیزا رایس وزیر سابق امور خارجه آمریکا و مشاور ارشد جورج بوش می‌گفت: رهبر ایران می‌تواند نقشه‌هایی را که بهترین ذهن‌ها، با صرف بیش‌ترین بودجه‌ها، در زمانی بسیار طولانی، کشیده و مجریانی ماهر، اجرای آن را به عهده گرفته‌اند، با یک سخنرانی یک ساعته خنثی کند.



شخصیتی

به هوشمندی او ندیدم



خاویر پرز دکوئیار دبیرکل سازمان ملل در بحبوحه جنگ تحمیلی به ایران آمد، دیداری هم با رئیس‌جمهور وقت آیت الله خامنه‌ای (امام شهید) داشت. دکوئیار پس از آن دیدار پرسیده بود: رئیس‌جمهور شما از کدام دانشگاه علوم سیاسی، فارغ التحصیل شده است. دکوئیار افزوده بود: من مدرک دکترای علوم سیاسی دارم و ۳۰ سال است کار سیاسی می‌کنم و چند سال است دبیرکل سازمان ملل هستم، در این مدت شخصیت‌های سیاسی و رئیس‌جمهورهای بسیاری را دیده‌ام اما تاکنون شخصیتی به سیاستمداری و هوشمندی ایشان ندیده‌ام.^۲

۱- حجت‌الاسلام مروی معاون ارتباطات حوزوی دفتر مقام معظم رهبری
۲- خبرگزاری فارس

انسان وقتی که به حوادث دوران ائمه علیهم السلام و شرایط حاکم بر جامعه‌ی آن روز نگاه می‌کند، واقعاً متحیر می‌شود که چگونه ائمه علیهم السلام در آن شرایط سخت و دشوار و با وجود خفقان حکومت‌های اموی و عباسی و وجود جنگ‌های ترکیبی و شناختی پیچیده و گسترده علیه شیعیان، جریان امامت و اسلام ناب و اصیل در عرصه‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی را بر پایه گفتمان غدیر حفظ کردند بلکه با بنیان گذاشتن شجره طیبه شیعه و حزب امامت، آن را به سلامت از تمامی گردنه‌ها، عبور دادند. با بررسی سیره سیاسی ائمه علیهم السلام در می‌یابیم که ایشان با تعیین راهبردی، با عنوان «تربیت، تقویت و حفظ شیعه در تقیه» و در یک مبارزه نفس‌گیر و حادّ سیاسی علیه حکام فاسد اموی و عباسی و عقبه‌های فکری آن‌ها یعنی یهود که همگی کمر به نابودی



مراحل جامعه‌سازی شیعی در سیره‌ی سیاسی ائمه علیهم السلام



اسلام و این شجره طیبه بسته بودند، با تشکیل یک «جامعه شیعی و ایمانی» اسلام اصیل را حفظ کرده تا که امروز به دست ما رسیده است و این ما هستیم که باید آن را حفظ و به دست صاحب اصلی آن حضرت ولی عصر علیه السلام برسانیم و به آن حضرت در تشکیل حاکمیت جهانی اسلام کمک نمائیم.

این مبحث از آن جا حائز اهمیت است که ما به عنوان مدعیان زمینه ساز ظهور خورشید عظمای ولایت حضرت ولی عصر علیه السلام و تشکیل تمدن نوین اسلامی در عرصه‌ی جهانی، مأموریت و وظیفه داریم تا این مسیر را به پایان برسانیم و این امر واقع نمی شود مگر آن که همان راهی را دنبال کنیم که ائمه علیهم السلام به ما آموختند و بر اساس آن هم عمل نمودند تا اسلام ناب، امروز به دست ما رسیده و ما هم باید آن را حفظ و در سطح منطقه و جهان گسترش دهیم تا شرایط برای ظهور و تشکیل تمدن بزرگ اسلامی فراهم شود. لذا شناخت مبانی، اصول و مراحل تشکیل این جامعه شیعی و ایمانی بر پایه قرآن و فرهنگ اهل بیت علیهم السلام، برای ما یک ضرورت است. زیرا به سفارش و وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله «إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضَلُّوا أَبَدًا»؛ اگر به قرآن و اهل بیت علیهم السلام تمسک کنیم، هرگز در این مسیر، نه تنها به اشتباه و خطا نخواهیم رفت، بلکه مسیر را تا رسیدن به حاکمیت عدل جهانی، با سرعت طی خواهیم کرد.

حال برای این که بدانیم این جامعه سازی شیعی، از چه زمانی و چگونه آغاز گردیده، نگاهی اجمالی به دوران ۲۵۰ ساله امامت ائمه علیهم السلام و تحولات آن دوران خواهیم داشت. این دوران را می توان به سه دوره تقسیم کرد:

دوره اول امامت: (دوران امیرالمؤمنین علی علیه السلام تا امام سجاد علیه السلام)

در این دوران، تمام سعی حضرات معصومین علیهم السلام و جریان امامت، برحفظ اسلام ناب، از توطئه براندازی و نابودی آن توسط خلفای اموی به ویژه معاویه و فرزندش یزید بود و امام سجاد علیه السلام در دوران ۳۵ ساله امامت خود، سعی کردند تا ضمن حفظ دستاوردهای عظیم عاشورا، با تربیت فقها و اندیشمندانی بر دو پایه اعتقادی و مدیریتی، مسیر را برای گسترش کمی و کیفی اسلام اصیل، هموار نمایند.

دوره دوم امامت (دوران امام باقر علیه السلام تا پایان دوران امام کاظم علیه السلام)

در پرتو تلاش‌های امام سجاد علیه السلام، جمعیت شیعیان، رو به فزونی گذاشت و به جهت احساس ضرورت حفظ و گسترش کمی و کیفی آن و استمرار جریان امامت، ایجاد انسجام و سازماندهی این جریان رو به رشد، بیشتر از هر زمانی، ظهور و بروز پیدا کرد. لذا با تدبیر و اقدام امام باقر علیه السلام، یک حرکت آرام در جهت جامعه‌سازی شیعی آغاز و به مرور تبدیل به یک هدف راهبردی در جریان امامت گردید که تا زمان شهادت امام کاظم علیه السلام و در زمان خلافت عباسیان و هارون الرشید استمرار پیدا کرد. برای روشن شدن اهمیت و گستردگی این عملیات یعنی جامعه‌سازی شیعی و ایمانی، توسط حضرات معصومین علیهم السلام اشاره به دو نکته ضروری است:

نکته اول: سابقه تشکیل جامعه ایمانی بر دو پایه اعتقادی و مدیریتی به معنای تربیت نیروهای آشنا به اصول و مبانی اسلام ناب، آگاه به تفسیر حقیقی قرآن، شناخت تحریف و تحریف‌کنندگان و ایمان راسخ به پیامبر

اکرم ﷺ و رسالت ایشان و توانمند در مدیریت و اداره جامعه اسلامی به ویژه بعد از تشکیل حکومت، از همان ابتدای رسالت نبی مکرم اسلام ﷺ در دستور کار آن حضرت قرار گرفت اما به دلیل تلاش هایی که پس از شهادت پیامبر ﷺ و به دنبال ممانعت از رسیدن خلافت، به امیرالمؤمنین (علیه السلام) انجام شد و هم چنین تلاش گسترده یهود و شاگردان کعب الاحبار یهودی در تحریف قرآن و سنت و تغییر فرهنگ عمومی و ارزش های حاکم بر جامعه نبوی (به ویژه بعد از آتش زدن احادیث رسول خدا ﷺ) آن جامعه ایمانی بی نظیر که به مدینه النبی و مدینه فاضله شهرت داشت، نیاز به بازسازی جدی پیدا کرد.

نکته دوم: توسعه قلمرو جغرافیایی اسلام: این موضوع بر اهمیت و دشواری تشکیل جامعه شیعی و ایمانی در دوران ۲۵۰ ساله ائمه (علیهم السلام) افزود. هرچند در صدر اسلام (زمان خلیفه دوم) قلمرو اسلام به ایران گسترش یافت، اما اوج کشورگشایی ها به زمان خلافت مروانیان (به ویژه عبدالملک مروان) و دوران امام سجاد (علیه السلام) بازمی گردد. در دوره خلافت عباسیان، دنیای اسلام به یک امپراتوری عظیم تبدیل شد، از فتح اسپانیا توسط موسی بن نصیر و طارق بن زیاد گرفته تا گسترش مرزها به چین و شمال قفقاز. اما نکته قابل توجه این که همپای این کشورگشایی ها، اسلام اموی و مکتب تحریف شده توسط بنی امیه و نفوذی های یهود، گسترش یافت و این امر، عرصه را برای اسلام ناب و جریان امامت به شدت تنگ و تشکیل جامعه شیعی را با مخاطرات جدی مواجه کرد.

دوره سوم امامت (از دوران امام رضا علیه السلام تا آغاز غیبت)

با ولایتعهدی امام رضا علیه السلام ایشان با فراخواندن خاندان خود از مدینه و عراق به سمت ایران، زمینه را برای گسترش کمی و کیفی شیعه در ایران فراهم نمودند. شخصیت‌های بزرگواری چون حضرت فاطمه معصومه علیها السلام، احمد بن موسی شاهچراغ علیه السلام، سید علاءالدین حسین و دیگر امامزادگان به سمت ایران حرکت کردند تا ایران آرام‌آرام به پایگاه شیعه تبدیل شود.

با شهادت امام رضا علیه السلام و آغاز امامت امام جواد علیه السلام، این حرکت به نقطه عطف خود رسید و ایشان برای توسعه این جامعه شیعی و ایمانی در ایران با راه اندازی سازمان‌های متعدد شیعی زیر نظر فقهای بزرگ اسلام، سه قلمرو اصلی^۲ را ایجاد و یک حرکت سازمان یافته و تشکیلاتی گسترده را در ایران پهناور آن روز آغاز کردند و این حرکت سازمان یافته‌ی تشکیلاتی در دوران امام هادی و امام عسکری علیه السلام هم گسترش یافت و زمینه را برای تبدیل کامل ایران به پایگاه اصلی تشیع، فراهم نمود.

دوران غیبت و استمرار جامعه‌سازی شیعی و ایمانی

با شهادت امام عسکری علیه السلام دوران ۲۵۰ ساله امامت، به پایان رسید و جامعه شیعی وارد دوران غیبت شد، دورانی که شیعه می‌بایست به دستور و سفارش امام عصر علیه السلام^۳، با تکیه بر توانمندی‌های خود و با هدایت فقهای خویش (البته عنایت و توجهات خود حضرت)، به گسترش کمی و کیفی جامعه‌ای که با تلاش، فداکاری، ایثار و شهادت ائمه علیهم السلام و

بسیاری از فقها و بزرگان شیعه و با تحمل رنج‌های فراوان تا به امروز به حیات طیبه خود ادامه داده، پردازد و آن را تا رسیدن به قدرت و توانایی در تشکیل دوباره حکومت علوی و دولت زمینه ساز، حفظ و گسترش دهد. البته آن جامعه شیعی که با همت ائمه (علیهم‌السلام) تشکیل و از دوران خلافت عباسیان، به سلامت عبور کرده بود، به آن چنان استحکام و صلابتی رسیده بود که می‌توانست در دوران غیبت امام، به راه خود ادامه دهد. لذا آن جامعه شیعی و ایمانی، با هدایت و فرماندهی فقهای برجسته‌ای هم چون شیخ مفید، مقدس اردبیلی، شیخ طوسی، علامه حلی، شهید اول و شهید ثانی و... در ادامه تلاش خود موفق گردید تا در دوران صفویه تشیع را به عنوان مذهب رسمی این پایگاه، معرفی و زمینه را برای تشکیل دولت زمینه ساز برای پایان دادن به دوران غیبت و فراهم کردن شرایط ظهور حضرت ولی عصر (عج) فراهم کند.

پیروزی انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی (ره) هم این زمینه را فراهم آورد تا این انقلاب، به همان حاکمیتی تبدیل شود که آرمان آن، زمینه‌سازی برای ظهور حضرت ولی عصر (عج) و تشکیل تمدن نوین اسلامی است. به تعبیر امام خمینی: «انقلاب اسلامی ایران زمینه‌ساز حاکمیت جهانی حضرت حجت (ارواحنا فداه) می‌باشد». لذا ما باید با پیروی از دستورات، فرامین و سیره اهل بیت (علیهم‌السلام) و با ایمان به آیات الهی، در این مسیر قدم برداشته تا بتوانیم با تمسک به قرآن و اهل بیت (علیهم‌السلام) از باب حدیث: **إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضَلُّوا أَبَدًا**، به گسترش کمی و کیفی جامعه شیعی و ایمانی خود در منطقه و جهان پرداخته و با

توجه به رویارویی تمام عیار حق در برابر باطل، مسیر را در این شرایط خطیر که همه چیز گویای رسیدن به قلّه می باشد، برای ظهور امام عصر^ع و حاکمیت جهانی و عدالت گستر ایشان در تمام گیتی فراهم نمائیم، چرا که بدون تمسک به قرآن و اهل بیت^{علیهم السلام} پیمودن این مسیر پرتلاطم، امکان پذیر نیست.

محمد مهدی حامدی

- ۱- امام شهید می فرمودند: شیعه عنوانی بوده برای حزب امامت. کتاب انسان ۲۵۰ ساله
- ۲- الف) قلمرو شمال: از شهر ری تا شمال قفقاز با مدیریت جناب عبدالعظیم حسنی.
ب) قلمرو مرکزی: فلات مرکزی ایران با هدایت محمد بن ابی عمیر (ملقب به شیخ قمیین).
ج) قلمرو جنوب: جنوب ایران با مدیریت علی بن مهزیار اهوازی (که در ایام حج، حوزه فعالیت آن تا مکه و مدینه نیز امتداد می یافت).
- ۳- روایت توقیح شریف: وَ أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ أَحَادِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ؛ اما در حوادث و پیشامدهای ایام به راویان حدیث ما (فقهاء) مراجعه کنید زیرا آنان حجت من بر شما هستند و من حجت خدا بر ایشان.

در محضر علما

دعا

آیت الله بهجت رحمته می فرمودند: دوستان حضرت ولی عصر ع باید دو مطلب مهم را رعایت کنند، یکی این که در شدائد، برای فرج دعا کنند که این مزده ای است برای این که شدائد، به فرج متصل است. دیگر این که دعا کنند ظهور آن حضرت برای اهل ایمان، همراه با عافیت باشد و تا وقت ظهور با وجود بلاها و شدائد، ثابت قدم و استوار در دین و عامل به تکلیف باشند. خدا کند ظهور آن حضرت زود و قریب و با عافیت اهل ایمان، همراه باشد! **وَاجْعَلْ لَنَا فِي ذَلِكَ الْخَيْرَةَ وَالْعَافِيَةَ؛** خدایا! در این امر، برای ما خیر و عافیت قرار بده.

زیرا ما ایمان میثم تمار را نداریم که هرچه بلا شدیدتر می شد، ایمانش قوی تر می گشت، با ضعف ایمانی که ما داریم، از کجا بدانیم که در بلاها و ابتلائات و شدائد، ثابت قدم خواهیم ماند؟ از کجا بدانیم قلباً هم از دین خارج نخواهیم شد؟

برای بسیاری از مردم در اثر سختی ها و مشکلات و بلاها، تردید و شک حاصل می شود و توقع دارند که مثلاً الآن باید وقت ظهور آن حضرت باشد، چرا ظاهر نمی گردد و...

بنابراین باید دانست که برای رفع این همه بلا چه باید کرد و چگونه باید دعا نمود و متوسل شد و شرایط و موانع دعا چیست؟! شاید اعمال ما، باعث این گونه بلاها شده است. بنابراین باید از آن چه

می کردیم، دست برداشته و بنای بر عود(بازگشت به سوی گناه) نداشته باشیم. اگر برای رفع و دفع این قضایا و بلاها، دعای جدی و حقیقی می کردیم، این طور نمی شد.

صاحب کرامت

آیت الله بهجت در آغاز یکی از جلسات درس خارج فقه خود، ماجرای خواندن نامه توسط آخوند ملا فتح علی در جیب قاصد، بدون نگاه کردن به آن را بیان کردند.

مرحوم آیت الله بهجت فرمودند: عده‌ای از علمای اصفهان برای مرحوم میرزای شیرازی بزرگ، نامه نوشته و از اهالی و یا از بعضی علمای اصفهان - تردید از بنده است - گلایه کرده بودند که از فتوای تحریم تنباکو، خیلی استقبال نکرده‌اند.

قاصد در حالی که نامه در جیبش بود، به خدمت مرحوم آخوند ملا فتح علی مشرف می‌شود، ایشان نامه‌ای را که در جیب قاصد بود، بدون این که نگاه کنند از اول تا به آخر خوانده بودند!

این همه علمای صاحب کرامات و مقامات علمیه و عملیه و لا الهی الا الله رفتند و رخت بر بستند و بساط آن‌ها از میان مردم برچیده شد و جای آن‌ها خالی ماند؟!!

مراقبت

استاد فاطمی‌نیا می‌فرمودند: هر دلی که حامل محبت امیرالمومنین علی (علیه السلام) است، حُرمتش از کعبه، بالاتر است!
پس ما که در مملکت شیعی زندگی می‌کنیم و از چپ و راست، اطرافمان کعبه است، باید مراقب باشیم دلی را نشکنیم، آبروی مومنی را نبریم..

ادب دعا

استادپناهیان می‌گفتند: ادبِ دعا این است که قبل از این که چیزی از خدا بخواهی، از خدا، بابت تمام چیزهایی که داری، تشکر کنی، و الا بی ادبی است...
دعای بی ادب، هم که مستجاب نمی‌شود!

عرضه‌ی اعمال

از آیت الله بهاء‌الدینی رحمته‌الله پرسیدند: علت این که عصرهای جمعه دل انسان می‌گیرد و غمگین می‌شود، چیست؟
ایشان فرمودند: چون در آن لحظه قلب مقدّس امام عصر علیه السلام به سبب عرضه‌ی اعمال انسان‌ها، ناراحت و گرفته است، آدم و عالم متأثر می‌شوند، چون حضرت قلب و مدار وجود است.^۲

۱- در محضر آیت الله بهجت، محمد حسین رخشاد با کمی دخل و تصرف
۲- شرح چهل حدیث، ۴۳۲ با کمی دخل و تصرف

شبهه کوروش کبیر یا ذوالقرنین

یکی از شبهاتی که باستان‌گرایان مطرح می‌کنند بحث ذوالقرنین بودن کوروش هخامنشی است. آن‌ها به این وسیله تلاش می‌کنند از یک طرف وجاهتی برای کوروش ایجاد کنند و از طرف دیگر با اسطوره سازی کوروش، او را مقابل مقدسات اسلامی قرار داده و ترویج باستان‌گرایی را با چاشنی ارتداد از اسلام و گرایش به آیین زرتشت مطرح کنند. اما این برنامه از کجا آب می‌خورد و چه هدفی را دنبال می‌کند؟

آیات ۸۳ تا ۹۸ سوره کهف به معرفی یک شخص الهی به نام ذوالقرنین که دارای قدرت بالای اجرایی و مدیریتی از جانب خداوند بوده، می‌پردازد. طبق بیان مفسرین برای مصداق این شخص با گزاره‌های تاریخی، یک مجهولیت عجیبی وجود دارد. به همین دلیل در طول زمان کسی نتوانسته مصداق درستی را برای شخص ذوالقرنین مطرح کند و همه‌ی آن چه

باستان‌گرایی

بیان شده در هاله‌ای از ابهام قرار دارد. اما چه کسی کوروش را به عنوان ذوالقرنین مطرح نمود و چرا در تفاسیری مانند تفسیر المیزان علامه طباطبایی و تفسیر نمونه چنین چیزی بیان شده است؟

اولین کسی که کوروش را ذوالقرنین قرآن معرفی کرد، یک مسلمان شیعه هندی به نام ابوالکلام آزاد بود که کتابی را با همین عنوان تألیف نمود. او با توجه به برخی از ویژگی‌های مطرح شده در قرآن و آن چه درباره کوروش در تاریخ مطرح شده، قیاسی را ترتیب داد تا کوروش را همان ذوالقرنین معرفی کند. مفسرینی هم چون علامه طباطبایی و آیت الله مکارم شیرازی در تفاسیر خود در کنار دیگر نقل قول‌هایی که در مورد ذوالقرنین مطرح شده، این نقل قول را که برگرفته از کتاب ابوالکلام آزاد است، را بیان نمودند. اما در وهله اول، فارغ از هر نوع ایراد به این نظریه، اگر ما فرض کنیم کوروش، همان ذوالقرنین قرآن است، بیش از آن که به کوروش وجاهت داده باشیم، قرآن را در یک نقل قول تاریخی پذیرفته‌ایم. وقتی ما یک نقل قول قرآنی را می‌پذیریم، لازم است دیگر نقل قول‌ها و مفاهیم آن را هم بپذیریم. نمی‌شود یک بام و دو هوا بود، یک چیز که مطابق میل ما باشد را از قرآن قبول کنیم و مابقی را چون مطابق میل ما نیست، رد کنیم و این مسئله با هدف باستان‌گرایان و حتی سلطنت طلب‌ها که ریشه سیاسی آن‌ها هست، در تعارض است.

در ثانی ایراداتی به این مسئله وارد است که باید به آن‌ها پردازیم. ایراد اول این که طبق گواه تاریخ، کوروش کبیر و هخامنشیان متقدم زرتشتی نبودند. اگر کسی دنبال این است که کوروش را الگوی زرتشتی

شدن افراد قرار دهد، به این ایراد مهم برخورد می‌کند. این نکته را هم می‌توان با لوحی که منتسب به او هست، دنبال نمود. لوحی که بیان شده، مربوط به فتح بابل است و آن را لوح حقوق بشر کوروش نامگذاری کردند. اگر ما صحت این لوح و انتسابش را به کوروش بپذیریم، او بت مردوک، که بت اعظم بابلیان بوده را مورد ستایش و تقدیس قرار داده و در عمل او نکاتی وجود دارد از جمله این که او از یک مکتب شرک آمیز، تبعیت نموده و اعتقادش در راستای یک دین توحیدی و الهی نبوده است. البته برخی برای سرپوش گذاشتن به این مسئله، بیان می‌کنند کوروش برای احترام به عقاید مردم بابل، این سخنان را بیان کرده و قصد وی ستایش بت مردوک نبوده است. در پاسخ آن‌ها باید گفت: خط قرمز یک موحد و خداپرست حقیقی، پرهیز از شرک است و یک موحد حتی برای ایجاد الفت و مهربانی با مردمان مشرک، هیچ گاه حاضر نیست، بت پرستی را مورد تأیید قرار دهد. مخصوصاً که آن فرد موحد، یکی از بندگان مطرح خدا و در موضع قدرت بوده و مجبور به تقیه هم نباشد. برای نمونه هیچ گاه پیامبران الهی در مقابل بت‌ها برای جلب رضایت مردم، سر خم نکردند. حضرت یوسف علیه السلام هیچ گاه تحت تأثیر مشرکین مصر قرار نگرفت، چه آن زمان که یک خدمتکار ساده در خانه عزیز مصر بود، چه آن زمان که خود یکی از فرمانروایان آن جا بود. حضرت موسی علیه السلام در مقابل بت سامری ایستاد و آن را به آتش کشید و از بین برد و به این فکر نکرد که مبادا قوم بنی اسرائیل که به گوساله پرستی روی آورده اند، ناراحت شوند. حتی حضرت ابراهیم علیه السلام هم که سراغ خورشید و ماه پرستان رفت و

لحظاتی جهت تلنگر به آن‌ها و هدایتشان به سمت خداوند منان با آن‌ها
همنوا شد، وقتی فرصت را مناسب دید، به شکستن بت‌ها روی آورد. حال
چگونه است که ما کوروش را ذوالقرنینی بدانیم که از یک طرف از بندگان
خاص خداوند است و از طرف دیگر به بت پرستان، پاس گل می‌دهد.
پس طبق لوح کوروش، او یک فرد موحد نبوده و وقتی یک موحد نباشد،
ذوالقرنین هم نیست.

البته در مورد شخصیت کوروش در تاریخ مجهولات فراوانی وجود دارد.
بسیاری از کتاب‌هایی که مورخین معاصر در مورد کوروش تألیف نمودند،
دارای وثاقت تاریخی نیست و بیشتر با حدس و گمان سخن رانده‌اند.
قدیمی‌ترین منابع در مورد او، کتاب‌های تاریخ هردودت، کتزیاس و
گزنفون است. در صورتی که ما سخن این مورخین باستانی که عموماً
یونانی و مخالف ایرانیان بوده‌اند، را بپذیریم به بن بست دیگری برخورد
می‌کنیم. آن بن بست نظرات مختلف این مورخین در مورد شخصیت
کوروش است که او را در جایی یک راهزن و در جایی یک پادشاه عادل و
مردم دوست و در جای دیگر یک جنایتکار جنگی و فاتح سرزمین‌ها، با زور
و قدرت معرفی می‌کنند. البته این مسئله در مورد بسیاری از پادشاهان
صادق است، چرا که هر پادشاهی را نگاه کنیم، در زندگی خود امور خیر
و شر متفاوتی را مرتکب شده اما در مورد کوروش که بنا است به عنوان
ذوالقرنین مطرح شود، نمی‌توان به راحتی آن را پذیرفت.

اما آخرین نگاه ما به ذوالقرنین، در روایات معصومین علیهم‌السلام است. شخصیتی
که از ذوالقرنین در روایات مطرح شده، با شخصیت کوروش در تضاد

است. در این جا به روایتی از امام علی (علیه السلام) که مفسر و معلم حقیقی قرآن است، درباره ذوالقرنین می پردازیم: **عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ: قَامَ ابْنُ الْكَوَّاءِ إِلَى عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ عَلَى الْمَنْبَرِ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَخْبِرْنِي عَنْ ذِي الْقَرْنَيْنِ أُنَبِيٌّ كَانَ أَمْ مَلِكٌ؟ وَ أَخْبِرْنِي عَنْ قَرْنِيهِ أَمِنْ ذَهَبٍ كَانَ أَمْ مِنْ فِضَّةٍ؟ فَقَالَ لَهُ: لَمْ يَكُنْ نَبِيًّا وَلَا مَلِكًا وَلَا لَمْ يَكُنْ قَرْنَاهُ مِنْ ذَهَبٍ وَلَا مِنْ فِضَّةٍ وَلَا لَكِنَّهُ كَانَ عَبْدًا أَحَبَّ إِلَهُهُ فَاحْبَبَهُ اللَّهُ، وَ نَصَحَ لِلَّهِ فَتَّصَحَّهُ اللَّهُ وَ إِنَّمَا سُمِّيَ ذَا الْقَرْنَيْنِ لِأَنَّهُ دَعَا قَوْمَهُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَضَرَبُوهُ عَلَى قَرْنِهِ فَغَابَ عَنْهُمْ جِينًا، ثُمَّ عَادَ إِلَيْهِمْ فَضَرَبَ عَلَى قَرْنِهِ الْآخَرَ، وَ فِيكُمْ مِثْلُهُ؛** اصبح بن نباته گوید: علی (علیه السلام) بر منبر بود، ابن الكواء بپا خواست و عرض کرد: ای امیر المؤمنین خبر بده، مرا از احوال ذو القرنین که پیامبر بود یا پادشاه؟ دو قرن او، از طلا بود یا از نقره، آن حضرت فرمود: نه پیامبر بود و نه پادشاه و آن دو قرن او نه از طلا بود و نه از نقره، لکن او بنده ای بود که خدا را دوست داشت و خدا هم او را دوست داشت و برای خدا خیرخواهی کرد و خداوند برای او خیرخواهی فرمود و او را ذوالقرنین نامیده اند برای آن که قومش را به حق فرا خواند و آن ها ضربتی بر طرفی از سر او زدند و او زمانی از دیدگان آن ها غایب شد، سپس به نزد ایشان آمد و آن ها ضربتی دیگر برطرف دیگر سر او زدند و در میان شما هم مانند او هست. اگر ما به این روایت که از امام معصوم و مفسر حقیقی قرآن به ما رسیده نگاهی بیندازیم، دیگر نمی توانیم کوروش را ذوالقرنین قلمداد کنیم، چرا که طبق این روایت ذوالقرنین پادشاه و سلطان نبوده و یک فرد موحد و مبلغ الهی بوده که با آن چه در مورد کوروش گفته شد، در تعارض است.

اما کلام آخر این که چرا باید بین این همه پادشاه ایرانی که در طی چند هزار سال به حکومت پرداختند، کوروش از اهمیت خاص رسانه‌ای برخوردار باشد؟

جواب بسیار ساده است. رژیم جعلی اسرائیل و یهودیان صهیونیست به خاطر آزاد نمودن یهودیان در اسارت بابلیان توسط وی، آن هم در روز هفت آبان (به گفته برخی منابع تاریخی) کوروش را به صورت ویژه مورد تکریم قرار می‌دهند و تلاش می‌کنند با اسطوره و الگو سازی از او برای ایرانیان، کاری کنند تا ایرانیان، به تأسی از کوروش، وجود یهودیان را در سرزمین‌های اشغالی بپذیرند و این گونه امنیت خود را با ترویج ناسیونالیست و باستانگرایی در ایران تضمین کنند، هر چند که وعده الهی بر نابودی این رژیم سفاک رقم خواهد خورد، ان شاء الله.

ادامه دارد

محمدعلی غیبی

ابو عبد الله صفوانی می گوید: قاسم بن علاء را دیدم که ۱۱۷ سال از عمر او گذشته بود. ۸۰ سال بینا بود و بعد از آن، بینایی خود را از دست داده بود. امام هادی و امام عسکری و امام مهدی علیهم السلام را درک کرده و از وکلای امام عسکری علیه السلام و امام مهدی علیه السلام بود. قاسم بن علاء توقیعاتی را از نائبان خاص حضرت مهدی علیه السلام دریافت و به شیعیان ابلاغ می نمود. در واقع می توان او را جزو وکلا ایشان دانست.

او همیشه نامه ها و توقیعات را دریافت و نامه های مردم را به ابوالقاسم حسین بن روح از نواب اربعه، با یک واسطه می رساند. اما حالا دو ماه از آخرین نامه گذشته بود و برای او از سمت امام، نامه ای نیامده بود و همین امر، او را سردرگم کرده بود. او مضطرب بود و هم چنان منتظر، که نامه ای از سمت عراق برای او بیاید. تا این که روزی از روزها من نزد او بودم و غذا می خوردیم که دربان آمد و مژده داد که پیک عراق آمد اما بیش از این چیزی نگفت. قاسم به سجده افتاد. سپس مردی میانسال، با قامتی کوتاه، وارد شد که اثر راه، در او دیده می شد. جبهای پشمنی بر تن و کفشی بند دار، در پا داشت و روی دوشش، توبره ی اسب بود.

پیشگویی

وقتی که او وارد شد، قاسم برخاست، او را بوسید و توبره را از او گرفت و بر زمین نهاد. سپس آب خواست و در طشت، دست های او را شست و نزد خویش نشاند و با ما غذا خورد و بعد دست های خویش را شستیم. آن گاه آن مرد برخاست و نامه ای آورد و به قاسم داد. قاسم، نامه را گرفت و بوسید و به کاتبش که ابو عبد الله بن ابی سلمه نام داشت، داد تا بخواند. وقتی کاتب نامه را باز کرد و خواند، گریست، قاسم گریه ی او را احساس کرد. پرسید: ای ابو عبد الله! خیر باشد، آیا در آن چیزی هست که تو را ناراحت کرده؟ گفت: خیر. پرسید: پس چرا گریه می کنی؟ چه چیزی در آن نوشته شده؟ گفت: چهل روز بعد از رسیدن این نامه، تو از دنیا خواهی رفت، البته نه روز بعد از وصول این نامه تو مریض خواهی شد و بعد از این، خداوند بینایی تو را به تو باز می گرداند و تو هفت برابر، ثواب خواهی داشت. قاسم پس از شنیدن این حرف ها گفت: آیا در آن زمان، دینم سالم است. کاتب گفت: دین تو سالم خواهد بود.

در این هنگام قاسم خندید و گفت: بعد از این عمر (طولانی)، دیگر چه آرزویی دارم؟ آن مرد برخاست و از توبره اش سه لنگ، یک بُرد یمانی قرمز، یک عمامه دو پارچه و یک دستمال بیرون آورد و به قاسم داد، قاسم آن ها را گرفت. (قبل از آن هم قاسم پیراهنی داشت که امام هادی علیه السلام به او خلعت داده بود).

قاسم دوستی داشت به اسم عبدالرحمن، که ناصبی بود. در آن هنگام عبدالرحمن، به خانه قاسم آمد. پس قاسم به کاتب خود گفت: نامه را برای عبدالرحمن بخوان زیرا دوست دارم او هدایت شود. کاتب و افرادی

که آن جا بودند، گفتند: این چیزی است که برخی از شیعیان نیز قبول نمی‌کنند، چه برسد به عبدالرحمن ناصبی. اما قاسم اصرار بر این کار کرد و نامه را بیرون آورد و گفت: برایش بخوانند تا برسد به جایی که وقت مرگ را تعیین کرده است.

عبد الرحمن بعد از شنیدن، رو به قاسم کرده و گفت: از خدا بترس! چرا که مرد دانایی در امور دین هستی و جز خدا، کسی نمی‌داند چه چیزی رخ می‌دهد. خداوند متعال می‌فرماید: **وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَ مَا تَدْرِي نَفْسٌ**^۱ و هیچ کس نمی‌داند فردا چه چیزی [از خیر و شر] به دست می‌آورد و هیچ کس نمی‌داند، در چه سرزمینی می‌میرد....

اما پس از ۹ روز قاسم بینایی خود را به دست آورد و دقیقاً چهل روز بعد، دارفانی را وداع گفت.

قبل از مرگ به پسرش وصیت هایی کرد از جمله چیزهایی که وصیت کرد، این بود: که اگر اهلیت داشتی، نصف ملك، برای تو و بقیه‌ی آن به مولایم تعلق دارد.

هنگامی که روز چهلم رسید و سپیده‌ی صبح طالع گردید، قاسم از دنیا رفت. وقتی عبدالرحمن خبردار شد، پا برهنه در بازار می‌دوید و می‌گفت: ای آقا و سرورم

مردم به او ایراد گرفتند. گفت: ساکت شوید، آن چه من دیده‌ام، شما ندیده‌اید. بعد از آن، مذهب تشیع را اختیار کرد و از اعتقاد قبلی خود، دست برداشت.

بعد از مدت کوتاهی، از سوی امام زمان علیه السلام نامه‌ای به حسن پسر قاسم

رسید که در آن نوشته شده بود: خداوند اطاعتش را به تو الهام کرد و از عصیانش، دور نگه داشت و این همان چیزی است که پدرت از خداوند خواسته بود.^۲

۱- لقمان/۳۴

۲- کتاب جلوه‌های اعجاز معصومین (علیه السلام) ترجمه الخرائج و الجرائح، علامه قطب الدین راوندی، مترجم غلامحسین محرمی، مجتبی طبری فراهانی، صص ۳۶۱-۳۵۷ با کمی دخل و تصرف به نقل از بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۱۳، ح ۳۷

ارزش وقت

وسط یک امتحان یک ساعته، یک دفعه مراقب، بلند اعلام می‌کند: فقط نیم ساعت وقت دارید! یک دفعه به خودمان می‌آئیم که می‌بینیم فقط نصف وقت، باقی مانده و کلی سوال حل نشده، داریم. حال باید چکار کنیم!

چه کسی می‌داند تا کی زنده است! یک دفعه به خودمان می‌آئیم که نیمی و شاید بیشتر، از عمرمان رفته و ما کاری نکردیم!!

همین الان فکر کنیم ببینیم چه کارهایی می‌توانیم انجام دهیم: صدقه، دعا، ذکر، توجه به خدا، توبه، دعا برای تعجیل در فرج امام زمان ع و هرچی!

زود دست به کار شویم، چون همین الان هم، چند دقیقه‌ی دیگر گذشت!!!

دلتنگی آری یا نه!!

معلوم نیست که فراز و نشیب دوران، ما را این گونه

ملنگر

کرده، یا آن ضرب المثل تلخ «هر که از دیده رود...»
اما این رسمش نیست ...
این همه سال، دوری از شما و دلی که تنگ نباشد...
راستش! دلمان تنگ است ولی نه آن قدر که باید
باشد...
ما را به خاطر کم توجهی مان ببخش آقایان...
از خداوند از اعماق وجود، مهر شما را طلب می کنیم
مولا جان...
و برای تعجیل در فرجتان دست به دعا برمی داریم:
اللَّهُمَّ عَجِّلْ لِي لَوَلِيكَ الْفَرَجَ

دقت

اگر یک جای تاریک باشد و چراغ نداشته باشد و بدانیم
آن دور و بر چاه هم هست، چه کار می کنیم؟
از جایمان تکان نمی خوریم! می گوئیم احتیاط شرط
عقل است! همان جا که هستیم، می ایستیم که نکند
یک وقت حرکت کنیم و ناغافل در چاه بیفتیم.

فلنگر

چقدر خوب است، وقتی یک مطلبی برایمان تاریک و مبهم است، در برابرش توقف کرده و نادانسته قضاوت نکنیم، که نکند در چاه گناه، غیبت، تهمت و... سقوط کنیم و دلِ مولایمان را به درد آوریم!!!

کریم

دوستداران شما یک ویژگی دارند که شما خوب یا بد بودنش را می‌دانید. کم انجام می‌دهیم و زیاد می‌خواهیم!

البته گمانم بزرگواری شما ما را این گونه ساخته! آخر از شما و اجدادتان به ما خیلی رسیده، طوری که یک سلام کوتاه صبح می‌دهیم، آن وقت در طول روز، کلی درخواست از شما داریم.

حرفم این است که اگر هیچ جایی نمی‌بینید جماعتی این چنین پر توقع باشند، دلیلش این است که مولایشان مثل شما بخشنده و کریم نیستند. سلام بر مولای کریمم!

فلنگر

صفا

توپ را کاشت و عقب آمد تا بازی را شروع کنیم، بعد از حمله‌ای ناموفق به دروازه ی ما، توپ را به زمین انداخته و شروع به پاس کاری با هم تیمی‌ها و هجوم به دروازه حریف کردم...

در لحظه ی آخر، توپ را به من پاس دادند و شوت محکمی نثار توپ دولایه کردم که گل که نشد هیچ، صاف افتاد توی حیاط همسایه‌ی بداخلاقمان....

خلاصه دم در رفته و در دلم دعا کرده و گفتم: یا صاحب الزمان! یک وقت توپ ما را پاره نکند !!!
یادش بخیر توپ را با خنده، تحویلم داد و گفت: شانس آوردی امروز حالم خوب است...!

امروز این‌جا بعد از مدت‌ها، دلم همان صفا و سادگی بچگی را می‌خواهد که برای کوچک‌ترین چیزها یادِ شما می‌افتادم و صدایتان می‌زدم! آخر شما اهل بیت (علیهم‌السلام) خود فرموده اید: حتی نمک سفره‌تان را هم از ما بخواهید....

تلنگر



تقدیر استاد حاج شیخ علیرضا حدائق
از حضور حماسی مردم در خیابان‌ها و حمایت از انقلاب اسلامی





سخنرانی حجت الاسلام والمسلمین شیخ محمد حسین حدائق قائم مقام بنیاد حضرت
مهدی موعود علیه السلام استان فارس به مناسبت شهادت رهبر انقلاب حضرت آیت الله
العظمی امام خامنه ای علیه السلام - حرم مطهر امام رضا علیه السلام





تشییع باشکوه پیکر سرلشکر شهید مجید خادمی و ۵ تن از شهدای اقتدار در شیراز





برگزاری دعای ندبه به مناسبت چهلمین روز شهادت رهبر شهید
حضرت امام خامنه ای عج - مهدیه بزرگ شیراز





سفره هفت سین مهدوی - علوی، فروردین ۱۴۰۵ در مهدیه صاحب الزمان
بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود شعبه شهرستان فسا





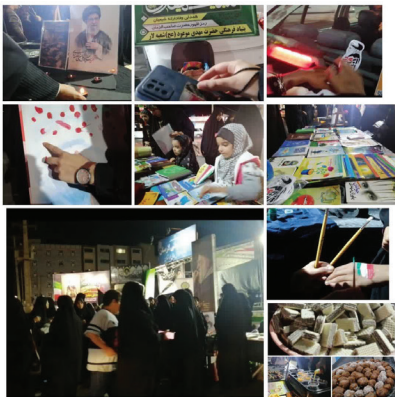
توزیع بسته‌های فرهنگی، پرچم، و پذیرایی بین شهروندان گرمای و هم چنین پشت نویسی خودروها، دل نوشته، ختم صلوات و قرآن و برنامه‌های متنوع دیگر در میادین شهر - بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عج شعبه شهرستان فسا





تجمع برای ایران، اتحاد، اقتدار، همدلی- شهدای گمنام شهرستان اوز





برگزاری غرفه بنیاد حضرت مهدی موعود^{عج} به مناسبت بزرگداشت مقام رهبر شهید باهدف افزایش توان روحیه رزمندگان اسلام و مردم همیشه در صحنه با برگزاری نمایشگاه کتاب مهدوی، نصب تمثال رهبری روی خودرو، روشن کردن شمع به یاد رهبر شهید، برچسب تصویر رهبر بر روی موبایل، نقاشی پرچم بر روی دست...، پویش بیعت بارهبر شهید، پذیرایی از بازدیدکنندگان- بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود^{عج} شعبه شهرستان لارستان





نذر قربانی

۵۰۰ سهم ۱۰۰ هزار تومانی

یار است. پذیرفته نذر قربانی نابار

تقسیم میان ایتام و نیازمندان

نذر سلامتی امام زمان (عج) و رهبر معظم انقلاب
شماره کارت به نام شعبه
۵۸۹۲۱۰۱۶۱۸۹۹۸۶۲۵

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود زرقان

انجام قربانی به نیت سلامتی و تعجیل در فرج امام عصر ع و سلامتی و طول عمر رهبر
انقلاب - بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود ع شعبه زرقان





برگزاری محفل انس با قرآن کریم و سفره افطاری وحدت و مقاومت - مسجد احمدیه
بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عج شعبه شهرستان اوز





برگزاری نماز استغاثه به امام زمان علیه السلام - بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام
شعبه شهر صدرا





برگزاری مراسم استغاثه به امام زمان عج همراه با سخنرانی، قرائت سوره فتح، پخش کلیپ، قرائت دعای توسل در حرم امام زاده حسین علیه السلام - بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عج سعادت شهر. مرکز شهرستان پاسارگاد





پخت نان وبسته بندی جهت ارسال برای رزمندگان- مسجد علی بن ابیطالب علیه السلام با همکاری پایگاه مقاومت بسیج شهید اسلامی، پایگاه مقاومت بسیج حضرت معصومه علیها السلام، موبک شربتخانه نارالله - بنیادفرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام شعبه شهرستان میمند





برگزاری سه شنبه های مهدوی در مهدیه حضرت صاحب الزمان (عج)
بنیادفرهنگی حضرت مهدی موعود (عج) شعبه شهرستان لارستان





برگزاری مراسم سخنرانی و عزاداری شهادت رئیس مذهب شیعه امام جعفر صادق علیه السلام در کنار بازارچه برای حمایت از نیروهای امنیت با همکاری هیئت رایت المهدی علیه السلام لارستان، پایگاه مقاومت شهید اسلام پناه - بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام شعبه شهرستان لارستان





جلسه هماهنگی برگزاری مراسم شهادت امام صادق (ع) و استقبال از خانواده شهدای
میناب و میدان داری - بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج) شعبه شهرستان اوز





برگزاری نشست جهاد تبیین مسائل روز به مناسبت اربعین شهادت رهبر معظم انقلاب
حضرت آیت الله سید علی خامنه‌ای در محل زینبیه خواهران - بنیاد فرهنگی حضرت
مهدی موعود علیه السلام با همکاری پایگاه مقاومت حجاب حوزه فاطمه الزهرا علیها السلام
شهرستان فراسیند





همراه با
جوایز نفیس

مهدیه خانگی

پویش مجازی ویژه دانش آموزان

محورها

- برگزاری جشن خانگی ▶ نقاشی مهدوی
- تقدیم یک کار خوب ▶ شعرخوانی (بچه)
- ساخت پادکست ▶ به امام (علیه السلام)

نحوه شرکت

شرکت کنندگان می توانند در سایت مهدویت فارس به نشانی bonyademahdi.ir مراجعه نموده و آثار خود را به تفکیک محورهای مشخص شده ارسال نمایند.

مهلت ارائه آثار: تا جمعه ۱۴۰۵/۱/۳۱

جوایز برگزیدگان

اعطای جوایز نفیس و ارزنده
تقدیر نامه مدیر کل آموزش و پرورش به نفعات برگزیده

هفتمین پویش مجازی مهدیه خانگی
تا پایان اردیبهشت ماه تمدید شد

